

در آلمان شرقی سابق، چپ‌ها تاوان شکست‌هایشان را می‌پردازند / نوشته‌ی ویکتور گراسمن / برگردان هوش مصنوعی/ بازبینی و ویراستاری واکاوی سوسیالیستی

(این مطلب گرچه دو هفت قبل از انتخابات اخیر در شرق آلمان نوشته شده، زمینه، روند و نتایجی که کارکرد احزاب پس از وحدت دو آلمان که در سال‌های اخیر به برآمد راست نوین فاشیستی منجر شده را پیش بینی و تحلیل می‌کند)

سه ایالت در آلمان شرقی سابق در ماه سپتامبر انتخابات برگزار می‌کنند و حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (AfD) در نظرسنجی‌ها پیشتاز است. این حزب از نارضایتی رای‌دهندگان از پیامدهای وحدت آلمان و همچنین عدم ارائه یک آلترناتیو قانع‌کننده از سوی چپ‌ها سوءاستفاده می‌کند.

در ۲۷ اوت ۲۰۲۴، در نزدیکی ینا، آلمان، پوسترهای تبلیغاتی انتخاباتی حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) که روی آن نوشته شده: "تابستان، آفتاب، بازگشت به وطن" که اشاره به اخراج دسته‌جمعی مهاجران دارد، و ائتلاف سارا و اگنکشت (BSW) که روی آن نوشته شده: "حقوق بازنشستگی خوب به جای فقر در دوران سالمندی" از یک تیر چراغ برق آویزان است.

شبحی که زمانی آلمان غربی را به وحشت انداخته بود، حدود سی و پنج سال پیش از میان رفت، زیرا شکاف در دیوار برلین راه را برای وحدت مجدد هموار کرد. این امر شبح را از وحشتناک‌ترین محل‌های حضورش یعنی جمهوری دموکراتیک آلمان (GDR)، آلمان شرقی) زدود و آن را در تابوتی از "فولاد کروپ" به امید شکست‌ناپذیری مهار کرد.

در سال ۱۹۸۹، این پیروزی با آتش‌بازی بر فراز دروازه براندنبورگ در برلین، اجرای دسته‌جمعی «آلمان بالاتر از همه»، آجو خوب و سوسیس‌های خوش طعم جشن گرفته شد. می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در سالگرد امسال نیز جشن‌های مشابهی برگزار شود.

اما اکنون به‌نظر می‌رسد که آلمان با شبحی جدید و بسیار متفاوتی مواجه است، بار دیگر دوباره از شرق. این بار، آلمانی‌ها درباره خطر فاشیسم صحبت می‌کنند.

دو ایالت در قلمرو سابق DDR، تورینگن و زاکسن، در تاریخ ۱ سپتامبر انتخابات دارند و پس از آن ۲۲ سپتامبر در براندنبورگ نیز انتخابات برگزار می‌شود. در هر سه ایالت، آلترناتیو برای آلمان (AfD) در نظرسنجی‌ها پیشتاز است.

سه پرسش ستون‌های روزنامه‌ها و برنامه‌های گفت‌وگویی را به خود مشغول کرده است: AfD چقدر فاشیستی است؟ آیا باید کاملاً منزوی یا حتی ممنوع شود؟ و چگونه AfD که در نظرسنجی‌های انتخابات سراسری در جایگاه دوم (با ۱۹ درصد) قرار دارد، در همان مناطق شرقی که در دوران کمونیسم شدیداً ضد فاشیسم بودند، اکنون به جایگاه اول (حدود ۳۰ درصد آرا) رسیده است؟

پس از سوسیالیسم

برای برخی افراد — به‌ویژه دونالد ترامپ و همچنین برخی کارشناسان و سیاستمداران آلمانی — «کمونیست»، «سوسیالیست»، «فاشیست» و «تمامیت‌خواه» همه به یک معنا هستند. چه کسی به

تفاوت‌های قطبی آن‌ها اهمیت می‌دهد؟ در واشنگتن، همه‌ی آن‌ها «غیرآمریکایی» و به‌طور یکسان شرور هستند. در آلمان، همه‌ی آن‌ها «آزادی‌دوستی و قانون اساسی دموکراتیک آلمان را رد می‌کنند» اگر همه‌ی آن‌ها یکسان هستند، چرا باید در این مورد به واکاوی بیش‌تری دست زد؟

وقتی آلمان شرقی با غرب متحد (یا «الحاق») شد، میلیون‌ها نفر پرسیدند آزادی و دموکراسی چه چیزی به ارمغان خواهد آورد؟! بسیاری از این‌که از موعظه‌های مداوم درباره سوسیالیسم که به مدت چهل سال به آن‌ها تحمیل شده بود، خلاص شده‌اند، خوشحال بودند. مهم‌تر از آن، آن‌ها خوشحال بودند که نه فقط بر روی صفحه تلویزیون، بلکه در فروشگاه‌ها، تمامی آن مدهای مدرن، لوازم، خودروها و میوه‌ها و سبزیجات وارداتی را ببینند. آن‌ها این فرصت را داشتند که به هر جایی سفر کنند. حدود یک‌سوم از مردم — کسانی که شغل‌های خود را به راحتی تطبیق دادند یا به سرعت شغل‌های جدید پیدا کردند — نسبت به قبل وضعیت بهتری داشتند. حتی اگر عمدتاً به دین علاقه‌ای نداشتند، همچنان تمایل داشتند به دموکرات‌های مسیحی (CDU) رأی دهند.

اما میلیون‌ها نفر با مشکلات بیش‌تری مواجه شدند. این افراد کسانی بودند که محل کارشان بسته شد و اغلب بیکار شدند. مدیریت، آموزش، حتی تحقیقات، روزنامه‌نگاری در هر سطحی از چاپ، رادیو، تلویزیون — همه این‌ها توسط غربی‌ها تصاحب و به زودی اداره شد. اغلب، این افراد که در خانه‌های خود در غرب در رده‌های دوم و سوم بودند، اما اکنون به یک طبقه ممتاز تبدیل شدند که در یک منطقه جدید شرقی حکمرانی می‌کردند.

پس از سال ۱۹۹۰، بسیاری از شهرهای کوچک همراه با تکرارخانه‌های با پنجره‌های شکسته و سالن‌های کار خالی رها شدند، بدون این‌که هیچ‌گونه تجهیزات ارزشمندی باقی بماند.

این به‌معنای پایان مالکیت عمومی نبود بلکه به‌معنای رها کردن بیش‌تر کارخانه‌ها بود، مگر در مواردی که دستمزدهای پایین‌تر و شرایط بدتر (اما مهارت‌های بالا) باعث سودآوری برخی از آن‌ها شده و به‌عنوان شرکت‌های تابع انحصارات غربی شدند. برای نمونه: شرکتی که یخچال‌هایی را برای DDR و بخش زیادی از بلوک شرقی تأمین می‌کرد، در آستانه ورشکستگی اجباری قرار داشت که آخرین مهندس آن و یکی از حامیان محیط‌زیست گرین‌پیس یک نوع جدید یخچال را که بدون گاز FCKW مضر برای لایه اوزون بود، توسعه دادند. این مرکز صنعتی نادر منطقه می‌توانست نجات یابد! اما سپس سه انحصار اصلی غربی که بوی سود جدیدی به مشامشان رسیده بود، متحد شدند تا این رقیب نوپا را شکست دهند و هر امیدی برای ایجاد شغل‌های محلی را از بین ببرند.

سوپرمارکت‌ها که توسط زنجیره‌های غربی تصاحب شده بودند، سپس محصولات غربی را فروختند، سیستم تعاونی موفق DDR را تحت فشار قرار داده و در صورت امکان نابود کردند. در اوایل سال ۱۹۹۰، نزدیک به یک میلیون نفر در بخش کشاورزی DDR مشغول به کار بودند. تا سال ۲۰۰۷، تعداد آن‌ها به ۱۵۰٬۰۰۰ نفر کاهش یافت. روستاهای کشاورزی به ندرت حتی صنایع کوچک برای اشتغال کشاورزان سابق داشتند.

مزارع تعاونی معمولاً مراکز زندگی اجتماعی بیش‌تر روستاها بودند، با مهدکودک‌ها، کتابخانه‌ها، گروه‌های موسیقی و جشن‌ها. بسیاری از کشاورزان تلاش کردند تا تعاونی‌ها را به نوعی سازش و به‌شکل نیمه‌خصوصی حفظ کنند. چنین تلاش‌هایی عمدتاً توسط قوانین سراسری آلمان یا غول‌های مهاجم خفه شدند، که اغلب با کارخانه‌های بزرگ پرورش خوک، مرغ و گاو فعالیت می‌کردند.

همکاران سابق اغلب با مشاجرات شدید بر سر تقسیم دوباره مالکیت هکتارهایی که قبلاً به‌طور مشترک داشتند، درگیر شدند.

مانند شهرهای کوچک، روستاهای بیش‌تری نیز خالی شدند، با بیکارشدگان جدیدی که دسته دسته روستا را ترک می‌کردند تا در بایرن و شلسویگ-هولشتاین در آلمان غربی و حتی در اتریش و سوئیس کار پیدا کنند. زنان جوان، اولین افرادی بودند که از مشاغل کشاورزی سابق بیرون رانده شدند، و معمولاً سریع‌تر از برادران‌شان که اغلب به مادر وابسته بودند، خطر مهاجرت به غرب را می‌پذیرفتند.

در دهه‌های بعدی، اقتصاد تا حدودی تثبیت شد. برخی از شرکت‌های بزرگ در شهرهای شرقی مانند درسدن، لایپزیگ یا کارخانه تسلا در جنوب برلین، فردیبا مهارت‌های بالا و کارگران بیکار که با اعتصاب آشنایی نداشتند با دستمزدهای پایین‌تر، ساعات کاری طولانی‌تر به‌کار گرفته شدند. (هرچند که این وضعیت اکنون در حال بهبود است) برای حدود یک سوم دیگر از جمعیت حتی بیش‌تر از جمله مادران تنها، بازنشستگان با حقوق کم و کارگران با وضعیت شغلی ناپایدار - ناامیدی گسترده‌ای به‌مراه داشت.

حزب سوسیال دموکراتیک (PDS) که به‌عنوان فرزند ناتنی شیطنانی حزب حاکم سابق تلقی می‌شد در سال‌های اول اتحاد آلمان عملکرد ضعیفی داشت. رکود بزرگ جهانی در سال‌های 2008-2009 که در آن سوسیال دموکرات‌ها عملاً از حامیان طبقه کارگر خود فاصله گرفتند، حزب چپ تازه تأسیس شده - که ترکیبی از PDS و یک انشعاب چپ‌گرا در آلمان غربی بود آرا - تقریباً پنج میلیون معترض و خشمگین (معادل 12 درصد) را بدست آورد.

بسیاری از سیاستمداران حزب چپ به تدریج توسط رأی‌دهندگان ناراضی به‌عنوان بخشی دیگر از نظام حاکم دیده شدند. اما این اوج‌گیری هرگز دوباره تکرار نشد. رهبران حزب چپ، با کسب نتایج شگفت‌انگیز ۲۵ تا ۳۳ درصدی در ایالت‌های شرقی، تعداد زیادی کرسی در سطح فدرال (تا هفتاد و شش کرسی در بوندستاگ) و در دولت‌های ایالتی و محلی به دست آوردند، به‌نظر می‌رسید برخی از اعتبار، حقوق، مزایا و مستمری‌های همراه، همچنین برای کارکنان خود، استقبال می‌کنند. برخی دیگر "به مبارزه خوب ادامه دادند." آن‌هایی که به‌نظر می‌رسید از بهبودهای کوچک راضی هستند، به تدریج از منظر رأی‌دهندگان ناراضی به‌عنوان بخشی دیگر از نظام حاکم دیده شدند.

دیگران نیز مشتاق بودند تا خلأ به وجود آمده را پر کنند. نفوذی‌هایی از آلمان غربی به جمعیت‌های فاشیست‌مآب در شرق پیوستند که از گوشه و کنار ظاهر می‌شدند. افرادی که در دوران جمهوری دموکراتیک آلمان تقریباً غیرفعال بودند و حالا دیگر سکوت نمی‌کردند. آن‌ها جوانان سرگردان و ناراضی را به این سمت هدایت کردند که مشکلات واقعی‌شان را نه به خاطر انحصارهایی که آلمان شرقی را به شدت تحت فشار قرار داده بودند بلکه به خاطر پناهندگان و مهاجرانی که به دنبال سرپناهی از جنگ‌ها و بدبختی‌ها و راهی برای بقا بودند، سرزنش کنند. رنگ‌های مختلف پوست، اعتقادات، لباس‌ها و زبان آن‌ها باعث می‌شد که به راحتی به‌عنوان "دیگران" دیده شوند. گروه‌های نژادپرست و پرو-نازی زیادی شکل گرفتند که راهپیمایی می‌کردند، فریاد می‌زدند، آواز می‌خواندند و به طور خشونت‌آمیز و گاهی اوقات با کوکتل مولوتوف‌های مرگبار حمله می‌کردند. تعداد زیادی از پلیس‌ها، قضات، دادستان‌ها و شهرداران شهرهای کوچک آن‌ها را تحمل کردند یا به آن‌ها تمایل نشان دادند - به خاطر همدردی یا ترس. و برخی از مقامات در سطوح بسیار بالا نیز همین کار را کردند.

از زمان تاسیس حزب راست افراطی AFD در سال ۲۰۱۳، این گروه‌ها به‌طور فزاینده‌ای گردهم آمده‌اند که به تدریج به سمت ملی‌گرایی راست و نژادپرست حرکت کرده است. رهبر آن در تورینگن، بیورن هوک، خواستار احیای "رایش هزارساله" آلمان شد. او تنها به‌طور جزئی به نشانه‌های خشونت‌آمیز آن اشاره کرده است و به تازگی نیز توسط یک دادگاه به خاطر فریاد زدن شعار ممنوعه نازی‌ها "Alles für Deutschland!" (همه چیز برای آلمان) در یک سخنرانی جریمه شده است. او از آن زمان این شعار را تکرار کرده و با فریاد زدن "Alles für . . ." (همه چیز) جمعیت را فراخواند تا "Deutschland" (آلمان) را به آن اضافه کنند. در تورینگن، حزب او اکنون با ۳۰ درصد آرا، در نظرسنجی‌ها پیشتاز است. در زاکسن، که در آنجا نیز در تاریخ ۱ سپتامبر رأی‌گیری انجام می‌شود، حزب افراطی راست حتی بالاتر است.

بسیاری از جوانان ناراضی مشکلات خود را نه به خاطر انحصارهایی که شرق آلمان را به شدت تحت فشار قرار داده بود بلکه به خاطر حضور پناهندگان و مهاجران آن‌ها را سرزنش کردند. واکنش حزب چپ چه بود؟ در حالی که از مبارزات طبقه کارگر حمایت می‌کرد و به دنبال دوستی با برخی از رهبران اتحادیه‌ها بود، عمدتاً در ارائه حمایت فعال و قابل مشاهده ناکام ماند. برای حفظ صفوف در حال کاهش خود، به دایره‌های جوان و تحصیل‌کرده روی آورد و زبان رایج سیاست‌های هویتی و نبردهای مربوط به دستور زبان را پذیرفت؛ مسائلی که برای برخی مهم بود، اما برای اکثر میلیون‌ها نفری که نگران پرداخت اجاره و تأمین غذای سالم برای خود یا فرزندان‌شان بودند، کم‌اهمیت بود.

حزب چپ در برابر افزایش‌های ویرانگر اجاره، مسائل مربوط به مراقبت از کودکان و کمبود فاجعه‌بار مسکن قابل‌قبول را در دیسکورس خود کرد و در برخی از شهرهای بزرگ موفقیت‌های محدود و گاه‌به‌گاه داشت، اما بیش‌تر در اتاق‌های قانون‌گذاری خشک دیده می‌شد تا در تظاهرات پرشور خیابانی که به آن نیاز داشت. این حزب به‌طور مداوم فهرست‌های نامزدهای خود را از همان دایره‌های فکری انتخاب می‌کرد، در میان مقام‌های حزبی — در موارد نادر، چند کارمند اداری، اما هرگز کسی با "پوشش آبی" (کارگر) را انتخاب نمی‌کرد.

"حزب چپ تنها حزبی بود که مواضع انسانی در مورد پناهندگان و مهاجران را حفظ کرد و در فراخوان‌های زیاد اعلام کرد که با «فرهنگ آلمانی نباید مخلوط یا رقیق شود!» و «قایق پر است!» مخالفت است. اما آن‌ها پیشنهادات کمی برای حل مشکلات در زمینه‌های شغل، دستمزد، آموزش، مسکن یا ادغام ارائه دادند و به این ترتیب بیش‌تر از آنچه که به دست آوردند، رأی از دست دادند. بسیاری از رأی‌دهندگان به تبلیغات خشن اما مؤثر حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) جذب شدند که با فشارهای فزاینده ناشی از رکود و بحران COVID-19 هماهنگ شده بود. یکی از نتایج این بود که حدود 34 درصد از رأی‌دهندگان طبقه کارگر به AfD تمایل داشتند، در حالی که تنها 3 درصد به حزب چپ وفادار ماندند".

پس از تغییرات اساسی

اما مهم‌ترین تصمیمات مربوط به جنگ و صلح است. احزاب در ائتلاف حاکم (سوسیال دموکرات‌ها، سبزها و دموکرات‌های آزاد نئولیبرال) اکنون به‌طور مداوم به یکدیگر حمله می‌کنند - درباره‌ی تغییرات اقلیمی، بحران آموزشی در تمام سطوح، فاجعه در راه‌آهن و افزایش فقر در میان سالمندان. هر سه به دنبال نجات‌یافتن از نتایج فاجعه‌بار انتخابات هستند: ماه آینده در آلمان شرقی، سال آینده در

انتخابات سراسری آلمان، در حالی که دموکرات‌های آزاد با خطر فراموشی سیاسی و هر سه حزب با رقبای قبلی خود، دموکرات‌های مسیحی، که امروز در نظرسنجی‌های کل آلمان جلوتر هستند، مواجه‌اند.

اما در حالی که احزاب دولتی بر سر کاهش بودجه برای وزارتخانه‌های خود بحث می‌کنند، میلیاردها یورو برای حمایت نظامی از کی‌یف و "دفاع آلمان در برابر تهدید روسیه" را تأیید می‌کنند. از زمان کودتای میدان در سال ۲۰۱۴، آلمان بیش‌تر از هر کشور اروپایی دیگری کمک به اوکراین ارسال کرده است و این امر توجیه‌کننده‌ی چند سوسیال دموکرات خجالتی مانند رئیس فراکسیون مجلس آلمان، رولف موتزنیش که جرات می‌کنند تلاش‌هایی برای دستیابی به صلح را مطرح کنند، نیست. صدراعظم اولاف شولتس، با نگاهی به انتخابات آینده، گاهی به‌نظر می‌رسد که در برابر ارسال موشک‌های غول‌پیکر و دوربرد تارسوس مقاومت می‌کند. اما در نهایت با خواسته‌های هر روز ترسناک‌تر وزیر دفاع سوسیال دموکرات، بوریس پیستوریوس، همراه می‌شود.

این نیروهای مشابه، با وجود افزایش مخالفت‌های عمومی و برخی انتقادات بسیار محدود از سوی خودشان، همچنین از جنگ بنیامین نتانیاهو در غزه حمایت می‌کنند. این کمپین که به‌طور قابل توجهی با تسلیحات آلمانی تجهیز شده، به‌عنوان نبردی برای "حق بقا اسرائیل" توصیف می‌شود، که اکنون به‌نظر می‌رسد بر کشته شدن حداقل 40,000 نفر در غزه، با هزاران کودک کشته شده، دفن شده زیر آوار، یا آسیب‌دیده جسمی و روانی برای تمام عمر، و سه شهر که به‌طور سیستماتیک ویران شده‌اند، غلبه دارد. همه این‌ها به نام تعهد آلمان به‌خاطر جبران خسارت برای جنایات سال‌های 1933 تا 1945 توجیه می‌شود.

در این دیوار اجماع، چند ترک وجود دارد. یکی از آن‌ها حزب AfD است. نه در سیاست اسرائیل! حمایت کامل آن از جنگ نتانیاهو ممکن است با توجه به سیگنال‌های گاه و بیگاه ضد یهودی که از الگوهای قرن بیستم خود به ارث برده، شگفت‌انگیز به‌نظر برسد. اما وسواس ذاتی آن‌ها نسبت به تهدید "اسلام‌گرایی" که فرهنگ "بنیادی آلمان" را تحت فشار حجاب‌های زنان و قرائت سوره‌های قرآن توسط مردان ریش‌دار به خطر می‌اندازد، بر این موارد غلبه دارد (و جرم‌های نادری که به‌طرز غم‌انگیزی در هر گروهی از مردان جوان آواره، مورد تبعیض قرار گرفته و اغلب تلخ وجود دارد، چندان غیرمنتظره نیست).

اما چرا AfD همچنین از ولادیمیر پوتین حمایت می‌کند؟ احتمالاً پوتین با هر کسی که مخالف اتحادیه اروپا و تحریم‌های ضد روسی و حمایت مالی از ولادیمیر زلنسکی باشد، همپیمان خواهد شد AfD. احتمالاً به دلایل عملی خواستار مذاکرات صلح در اوکراین است، زیرا می‌داند که شاید 70 درصد از مردم در شرق آلمان (و تقریباً 50 درصد از مردم در غرب آلمان) از تحرکات کنونی به سمت جنگ حمایت نمی‌کنند. اما AfD یک حزب صلح‌طلب نیست؛ این حزب خواستار ناتو قوی‌تر، تسلیحات بیش‌تر و خدمت نظامی اجباری — به‌طور کلی، بازگشت به قدرت نظامی آلمان در قرن بیستم است.

حزب چپ هرچند که به جناح‌ها مختلف تقسیم شده است، همیشه تنها "حزب صلح" بود. اما مانند بسیاری از کشورها، مناقشه بر سر جنگ اوکراین به طرز فاجعه‌باری این حزب را نیز تجزیه کرد. رهبران اصلی آن هر دو طرف را سرزنش کردند — که خود یک موضع جسورانه بود — اما به‌طور فزاینده‌ای نقش ناتو را نادیده گرفتند. اما در درون این حزب، سارا واگنکنشت، سخنگوی سابق پارلمان

و حامیانش به مأموریت ادامه‌دار واشنگتن برای تسلط بر جهان اشاره کردند. آن‌ها ناتو را به خاطر نقض وعده‌هایش مبنی بر عدم گسترش به سمت شرق سرزنش کردند، زیرا سلاح‌های سنگین و همچنین مانورهای دریایی و نظامی را به کشورهای سابق بلوک شرق که اکنون به این ائتلاف پیوسته‌اند، منتقل کرده است. آن‌ها استدلال کردند که این به معنای محاصره قلب روسیه است در حالی که بر راه‌های عمیق دریای بالتیک و دریای سیاه آن کنترل دارند و تمام پیشنهادات — یا درخواست — روسیه برای رسیدن به نوعی صلح را رد می‌کنند.

در اوایل سال 2023، واگنکشت و هم‌پیمانانش یک بیانیه صلح تدوین کردند که در عرض چند هفته تقریباً 800,000 نفر آن را امضا کردند و سپس یک تجمع صلح در برلین سازماندهی کردند که حدود 50,000 نفر در آن شرکت کردند. زمانی که رهبری حزب چپ هم‌بیانیه و هم تجمع را تحریم کرد و از اعضا خواست که همین کار را انجام دهند (به ادعای آن‌ها به دلیل عدم وجود خطوط قرمز کافی در برابر حضور حامیان (AfD) کار از کار گذشت؛ و در اواخر سال گذشته، بند ناف قطع شد و نوزاد جدید متولد شد: اتحاد سارا واگنکشت.

درگیری اوکراین به طرز فاجعه‌آمیزی باعث انشقاق در حزب چپ شد.

بعد از انشعاب

در عرض هفت ماه، حمایت از BSW واگنکشت در نظرسنجی به 9 درصد در کل آلمان افزایش پیدا کرده است. در ایالت‌های شرقی که در سپتامبر رأی‌گیری می‌کنند، BSW با 18 درصد در مقابل 13 درصد حزب چپ در تورینگن پیشتاز است (هرچند این تنها ایالتی است که از سال 2014، حزب چپ وزیر-رئیس داشته است). در براندنبورگ، BSW با 17 درصد در مقابل 5 درصد حزب چپ پیشتاز است و این حزب چپ در آستانه سقوط کامل قرار دارد. در ایالت زاکسن BSW در نظرسنجی‌ها 13 درصد آرا را به‌خود اختصاص داده، در حالی که حزب چپ که قبلاً دومین حزب قدرتمند این ایالت بود اکنون به 3 درصد سقوط کرده است.

در این رأی‌گیری‌ها، حزب چپ در دو ایالت از سه ایالت با خطر عدم ورود به پارلمان مواجه است. حزب دموکرات‌های آزاد (FDP) و سبزها در هر سه ایالت از میدان رقابت خارج شده‌اند و حزب سوسیال دموکرات (SPD) نیز در آستانه سقوط قرار دارد، البته به استثنای پایگاه اصلی خود در براندنبورگ. تنها رقبای باقیمانده حزب AfD بسیار قدرتمند، حزب دموکرات مسیحی و BSW هستند. هیچ یک از آن‌ها به اکثریت نزدیک نیستند و همگی از هر گونه همکاری با یکدیگر اجتناب کرده‌اند.

چه اتفاقی خواهد افتاد؟ برخی از دموکرات مسیحی‌ها شروع به نزدیک شدن به AfD کرده‌اند که ایده‌های افراطی آن‌ها چندان با این حزب فاصله ندارد. در چند شهر و روستا، شاهد اولین نشانه‌های باز شدن روابط بین آن‌ها بوده‌ایم. آیا این موضوع می‌تواند در سرتاسر زاکسن گسترش یابد؟

در براندنبورگ، جایی که سوسیال دموکرات‌ها هنوز هم قدرت دارند، صحبت از این است که شاید تابوی موجود در مورد نزدیک شدن به ائتلاف واگنکشت شکسته شود. آیا این کافی خواهد بود؟

شاید تعجب‌آورترین و نگران‌کننده‌ترین شایعه‌ای باشد که درباره‌ی امکان یک نوع توافق بین AfD و BSW شنیده می‌شود. واگنکشت اظهار کرده که BSW هرگز نمی‌تواند با هیچ حزبی همکاری کند که از ارسال بدون قید و شرط تسلیحات به اوکراین حمایت می‌کند. تنها AfD است که از این شرط پیروی

می‌کند. موضع واکنش در مورد مهاجران – قوانین سختگیرانه‌تر و کاهش شمار آن‌ها – گاهی اوقات شبیه به موضع AfD در مورد "اول آلمانی‌ها" به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که او از لحاظ اقتصادی، از گروه‌های طبقه متوسط حمایت می‌کند و خواهان بازگشت به "اقتصاد بازار اجتماعی" دهه ۱۹۶۰ غرب آلمان است که توسط صدر اعظم وقت، لودویگ ارهارد، ترویج می‌شد. او تاکنون چندان به حقوق کارگران اشاره نکرده و موضع‌گیری‌های تند و رادیکالی نداشته است، چه برسد به اشاره‌ای به سوسیالیسم.

واکنش ادعا می‌کند که حزب او بهترین یا تنها سد واقعی در برابر AfD و فاشیست‌ها به‌طور کلی است. اما با این‌که برخی از قوی‌ترین شخصیت‌های چپ‌گرا حزب چپ را ترک کرده و به BSW پیوسته‌اند، این حزب محدودیت‌های مشخصی دارد. این حزب تا پایان آینده برنامه مکتوبی ندارد، هنوز عضوی جذب نمی‌کند، و همچنان به شخصیت غالب رهبر خود و مهارت‌های فوق‌العاده‌اش به‌عنوان سخنران متکی است.

آیا حزب چپ محکوم به شکست است؟ یکی از بخش‌های آن – اساساً مارکسیست‌ها، هرچند که تقریباً همیشه توسط جناح محافظه‌کار رهبران خود شکست می‌خورند – تصمیم گرفته‌اند به BSW نپیوندند و بمانند و مبارزه کنند. آن‌ها به‌ویژه از تضعیف موضع سنتی حزب چپ در برابر ناتو، از جمله در مورد اوکراین، و همچنین هرگونه استقرار تسلیحات و نیروهای آلمانی در خارج از کشور مقاومت می‌کنند. آن‌ها همچنین با مواضع مبهم برخی از رهبران حزب مبارزه می‌کنند که از مخالفت صریح با نسل‌کشی وحشیانه نژادپره‌ها طفره می‌روند.

اما با روند نزولی وحشتناک حزب چپ – تنها ۲/۷ درصد در انتخابات اتحادیه اروپا در ماه ژوئن – و موفقیت بزرگ BSW در جذب اعضای آن، به نظر می‌رسد که نهایتاً موجب تغییر شده است. یکی از نتایج آن: کمتر از دو هفته قبل از انتخابات ایالتی، هر دو رئیس حزب چپ اعلام کردند که در کنگره حزب در ماه اکتبر برای انتخاب مجدد نامزد، نخواهند شد. خوشبختانه (یا شاید از روی برنامه)، یک مرد از غرب آلمان و یک زن از شرق آلمان قبلاً برای جانشینی آن‌ها درخواست داده‌اند. چنین "تعادل"ی یک معادله رایج است، اما این بار هدف اصلی آن نجات حزب چپ از پرتگاه است.

اظهارات آن‌ها خوشبینانه، اما همچنین مبارزه‌طلبانه به نظر می‌رسد. آیا این به‌معنای آن است که باقیمانده حزب چپ واقعاً در خیابان‌ها، کارخانه‌ها، سوپرمارکت‌ها و دانشگاه‌ها برای مردم کارگر، صلح و سوسیالیسم مبارزه خواهد کرد – شاید در نهایت بیش‌تر از BSW؟

آینده این نامزدها نامشخص است. اما مقاومت واقعی در برابر روند فزاینده خطرناک بازسازی نظامی، گسترش – و حتی شاید نوعی فاشیسم مدرن در آلمان، بسیار مهم خواهد بود....